



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید  
موضوع جزئی: حمل مطلق بر مقید - بررسی حمل در صور مختلف مطلق و مقید -  
دسته دوم: ذکر سبب - صورت اول - صورت دوم  
سال چهاردهم  
جلسه: ۴۸  
تاریخ: ۲۹ آذر ۱۴۰۱  
مصادف با: ۲۵ جمادی الاولی ۱۴۴۴

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در صور مختلف مطلق و مقید و بررسی مسئله حمل مطلق بر مقید در این صور بود. این صور با اینکه مختلف هستند و احکام مختلف دارند، اما محقق خراسانی تنها یک قاعده ذکر کرده و آن اینکه اگر مطلق و مقید در نفی و اثبات مختلف باشند، مطلق بر مقید حمل می‌شود و دیگر بین ذکر سبب و عدم ذکر سبب، تنزیهی و تحریمی بودن نهی و همه آن عواملی که در حکم دخیل هستند تفصیل ندادند. در حالیکه تا همین جا شما ملاحظه کردید که در بعضی از صور با اینکه بین مطلق و مقید از حیث نفی و اثبات اختلاف وجود دارد یا به تعبیر دیگر دلیل مطلق و مقید متخالف محسوب می‌شوند، اما با این حال مطلق بر مقید حمل نمی‌شود، لذا اینکه محقق خراسانی به صورت کلی فرموده هر جا مطلق و مقید از جهت نفی و اثبات مختلف باشند حمل صورت می‌گیرد به نظر درست نمی‌آید. تا اینجا این مسئله روشن شد.

#### دسته دوم: ذکر سبب

بحث ما تا به حال در مورد دسته اول از دو دسته مطلق و مقید بود، یعنی جایی که سبب ذکر نشود. اما گاهی از اوقات سبب ذکر می‌شود، یا در هر دو یا در احدهما، یعنی هم در مطلق و هم در مقید سبب ذکر می‌شود مثلاً می‌گوید «ان ظاهره فاعتق رقبه» و می‌گوید «ان ظاهره فاعتق رقبه مومنه»، سبب ذکر می‌شود. در جایی هم که سبب ذکر می‌شود گاهی سبب‌ها یکی است و گاهی مختلف است، مثلاً می‌گوید «ان ظاهره فاعتق رقبه مومنه» یک وقت می‌گوید «ان افطرت فاعتق رقبه» مطلق و مقید هر دو دارای سبب هستند، اما سببها مختلفند، این هم یک فرض. یک فرض هم این است که سبب در یکی از این دو ذکر شود، حال یا در مطلق یا در مقید، مثلاً می‌گوید «ان ظاهره فاعتق رقبه مومنه»، دلیل مقید همراه با ذکر سبب وارد شده اما دلیل مطلق بدون ذکر سبب است، مثلاً فرموده «اعتق رقبه» اگر این صور را در نظر بگیریم مجموعاً در دسته دوم سه صورت می‌توان تصویر کرد:

۱. در دلیل مطلق و مقید (در هر دو) سبب ذکر شود. اینکه در هر دو ذکر شود خودش دو صورت دارد:

الف) سبب‌ها یکسان هستند.

ب) سبب‌ها مختلف هستند.

۲. سبب در یکی از این دو دلیل بیان شود و در دیگری ذکر نشود.

پس مجموعاً سه صورت می‌شود

ملاحظه کردید که مثال‌هایی که اینجا بیان کردیم هر دو مثبت هستند، یکی مثبت و یکی منفی نیست، «ان ظاهرت فاعتق رقبه» و «ان ظاهرت فاعتق رقبه مومنه» که هر دو مثبت هستند، اینطور نیست که یکی منفی و یکی مثبت باشند.

### صورت اول

درجایی که سبب ذکر شود در هر دو و سبب‌ها یکی باشد، لا اشکال فی حمل المطلق علی المقید، «ان ظاهرت فاعتق رقبه» حمل می‌شود بر «ان ظاهرت فاعتق رقبه مومنه» وجهش هم معلوم است، برای اینکه ظاهر این دو دلیل نشان می‌دهد اینجا بینشان تنافی وجود دارد، تکلیف هم یکی است، یعنی وحدت تکلیف وجود دارد. دو تکلیف اینجا وجود ندارد که بگوییم مولا عتق رقبه را به صورت کلی خواسته، یک تکلیف مستقل و دیگری هم کرده برای عتق رقبه مومنه، نه، اینجا یک تکلیف بیشتر نیست و اینها بینشان تنافی است، از یک طرف می‌گوید باید رقبه مومنه آزاد کنی و از طرفی دیگر می‌گوید لزومی ندارد رقبه مومنه آزاد کنی، بین لزوم و عدم لزوم عتق رقبه مومنه تنافی است؛ اینجا چه باید کرد؟ اینجا مطلق را حمل بر مقید می‌کنیم.

ان قلت: ممکن است کسی بگوید «ان ظاهرت فاعتق رقبه مومنه» دلالت می‌کند بر استحباب عتق رقبه مومنه، جمع را به این صورت انجام دهیم، بگوییم دلیل مطلق دلالت بر وجوب دارد و دلیل مقید دلالت بر استحباب.

قلت: قبلاً پاسخ این سوال را گفتیم. اینجا جای این جمع نیست، این جمع تنها در صورتی است که دو تکلیف باشد و مفروض ما این است که ما اینجا یک تکلیف بیشتر نداریم. اینکه ما امر به مقید را حمل بر استحباب کنیم، عقلاء سراغ آن جمع نمی‌روند. پس در صورت اول از این دسته حمل می‌شود مطلق بر مقید.

### سوال:

استاد: آنجا ما وجه داشتیم برای اینکه بگوییم نهی، ارشاد به مرجوحیت اضافی دارد نسبت به برخی افراد دیگر، ولی چون نهی تنزیهی بود ما این را توانستیم استفاده کنیم، تنافی وجود نداشت، آنجا در حقیقت یکی لزومی بود و یکی تنزیهی و تنزیهی چون دلالت بر ترخیص داشت، یعنی انجام دادنش نیز مشکلی ایجاد نمی‌کرد، لذا گفتیم اساساً تنافی آنجا وجود ندارد. اینجا نیز همین است، اگر امر ما امر استحبابی بود حق با شما بود ... به چه مناسبت این را حمل بر ارشاد کنیم؟ بحث ما این است که ظهور امر در وجوب است ما باشیم و امر به مطلق، می‌گوییم این ظهور دارد در وجوب عتق مطلق الرقبه، طبیعاً الرقبه، امر دوم ظهور دارد در وجوب عتق رقبه مومنه، بنابراین ما با دو ظاهر دال بر وجوب مواجهیم. پس تنافی اینجا وجود دارد ... ولی این سبب دارد، فرض این است که سبب دارد، ان ظاهرت ... محقق خراسانی همین را می‌گوید، در کفایه نیز این را مثال زد ایشان، ولی واقعش این است که ببینیم تنافی وجود دارد یا خیر؟ ... بین این دو دلیل «ان ظاهرت فاعتق رقبه» ظهور دارد در اینکه هر گاه سبب محقق شد و ظاهر به وجود آمد بر تو واجب است که عتق رقبه کنی؛ دومی دلالت می‌کند بر وجوب عتق رقبه مومنه، یک دلیل مطلق است و یک دلیل مقید است، فرض هم این است که بین اینها تنافی است، وحدت تکلیف است و عقلاء اینجا بین این دو تکلیف با توضیحاتی که دادیم اینطور جمع می‌کنند، ما در آن مورد که شما مثال زدید در حقیقت وحدت تکلیف را نه تنها احراز نکردیم بلکه تعدد را احراز کردیم، در «صل» و «صل فی المسجد» ما دو تکلیف داریم ... نه، ... این تکلیفی دیگر است. در جایی که ما بین دو دلیل جمع کنیم به حمل احدهما علی الاستحباب ما اینجا دو تکلیف داریم نه یک تکلیف ... نه نماز واجب است اما وقوعه فی المسجد مستحب است ... افضلیت افراد، این را ما قبلاً توضیح دادیم، اینجا در حقیقت دو تکلیف است ... من از شما سوال می‌کنم، حمل بر استحباب،

اینکه هذا مستحب و حمل بر وجوب، یکی را حمل بر وجوب کنیم و یک دلیل را حمل بر استحباب آیا منوط به تنافی است یا خیر؟ ... سوال این است که بالاخره شما این را حمل بر استحباب می‌کنید یا خیر؟ ... نماز خواندن در مسجد مستحب نیست؟ ... چرا نیست؟ این همه آقایان فتوا دادند که مستحب است... چرا عدول کنیم؟ ... شما به سوال من پاسخ ندادید، آیا «صل» و «صل فی المسجد» دو دلیل هستند یا خیر؟ مبین یک تکلیف هستند یا دو تکلیف؟ خیر اینجا دو تکلیف است منتهی یکی لزومی است و یکی استحبابی ... وقوعه فی المسجد مستحب است، وقتی استحباب را ثابت می‌کنیم یعنی برای آن ثواب ویژه در نظر گرفتند، ما این بحث را داشتیم در هنگام نقل کلام محقق خراسانی که خود ایشان هم گفتند که ما جمع نمی‌کنیم بین دو دلیل به حمل احدهما علی الوجوب و الآخره علی الاستحباب ... بله ... پس اولاً استحباب با ارشاد به افضل افراد فرق دارد. در جایی که ما می‌خواهیم حمل کنیم همان جا ایشان گفتند چرا ما حمل بر افضل افراد نمی‌کنیم؟ سوال:

استاد: بسیار خوب اما چرا حمل مطلق بر مقید رجحان دارد بر آن؟ یعنی کأنه ما سه راه پیش رو داریم:

۱. یک راه این است که حمل بر استحباب کنیم، اگر دو دلیل داشتیم به حسب ظاهر بینشان سازگاری نبود یکی حمل بر وجوب می‌شود و یکی حمل بر استحباب که اینجا در حقیقت دو تکلیف است نه یک تکلیف. ... ولی اینجا ما حمل مطلق بر مقید نمی‌کنیم اگر دو دلیل داشتیم یکی را حمل بر لزوم کردیم و یکی را حمل بر استحباب، اینکه دیگر حمل مطلق بر مقید نیست، این جمع بین این دو دلیل است از یک راه دیگر؛ یعنی اگر این راه باز باشد دیگر سراغ حمل مطلق بر مقید نمی‌رویم، حرف ما این است که این راه اینجا منتفی است، زیرا فرض این است که تکلیف واحد است، پس اینکه ما یکی را حمل بر استحباب کنیم و یکی را حمل بر وجوب شدنی نیست، پس مسئله حمل بر وجوب و حمل بر استحباب منتفی است.

۲. یکی مولوی و دیگری را حمل بر ارشاد به افضل افراد می‌کنیم. این هم اشکالش را همانجا گفتیم که ارشاد به افضل افراد هم نمی‌توانیم بکنیم، زیرا این نهی یک نهی مولوی است، ظهورش این است که نهی مولوی الزامی است، نهی ارشادی نیست، این نهی مولوی الزامی است. نهی تنزیهی را می‌توانستیم بر آن معنا حمل کنیم که ارشاد به مرجوحیت کند اما نهی که ظهور در وجوب دارد، یک وقت شما قرینه دارید، می‌گوییم خیلی خوب این حمل بر ارشاد می‌شود. اما واقعا به چه دلیل؛ اگر این است عرض ما این است که آن یکی را حمل بر ارشاد کنید، بگویید واجب این است و آن ارشاد می‌کند به اینکه ولو غیر مومن هم باشد اشکالی نداشته باشد یا به تعبیر دیگر ارشاد به عدم تفاوت بین این و آن، مولویش این است ولی آن ارشاد می‌کند که ایمان شرط و افضل محسوب نمی‌شود، چرا عکسش را عمل نمی‌کنید.

سوال:

استاد: می‌گوییم عرف وقتی یک مطلق می‌بیند و یک مقید می‌بیند با آن ملاکاتی که بیان کردیم، عرف در مواجهه با این دو دلیل اینطور می‌بیند که بالاخره وقتی یک تکلیف بیشتر نیست و بین اینها تنافی هم هست، یک مطلق داریم و یک مقید، با وجود این مقید کأنه آن مطلق دیگر از خاصیت می‌افتد، لذا مطلق را حمل بر مقید می‌کنیم.

سوال:

استاد: ما آن را مفروض گرفتیم و اصلاً آن تأثیری ندارد، آن چیزی که شما می‌گویید چه بگوییم از خطابین استفاده می‌شود کما ذهب الیه المحقق النائینی و چه بگوییم از قرینه و خارج می‌فهمیم در این جهت تأثیری ندارد.

سوال:

استاد: ما الان در آن مقام نیستیم، آن مشکلی نیست، عمده همان اشکال اولی است که شما فرمودید ... عمده این است که ایشان می‌خواهد بگوید به جای حمل مطلق بر مقید ما بیایم دلیل مقید را حمل بر افضل افراد کنیم، نه اینکه پای حمل اطلاق بر تقیید را پیش بکشیم.

پس صورت اول جایی بود که سبب در هر دو بیان شود و هر دو سبب یکی باشند و گفتیم اینجا مطلق بر مقید حمل می‌شود.

صورت دوم

صورت دوم این است که سببها یکسان نباشند. مثلاً می‌گوید «ان ظاهره فاعتق رقبه» در آن یکی می‌گوید «ان افطرت فاعتق رقبه مومنه» دو دلیل است یکی مطلق است و یکی مقید، هر دو مثبتند و هر دو دارای سببند ولی سببها مختلف هستند. اینجا لایحمل المطلق علی المقید، تردیدی نیست که اینجا جای حمل مطلق بر مقید نیست. چرا؟ وجهش روشن است و آن اینکه تنافی اینجا وجود ندارد اینکه می‌گوییم تنافی وجود ندارد برای اینکه یک دلیل می‌گوید بر تو واجب است عتق رقبه اگر اظهار کردی، آن یکی می‌گوید اگر افطار کردی بر تو عتق رقبه مومنه لازم است، اینها وحدت تکلیف ندارند، بر مورد واحد وارد نشدند، سببها مغایرند حال اگر اینها یکی شدند به این معنا که هم افطار تحقق پیدا کرد و هم اظهار، اینجا اگر بخواهد حمل مطلق بر مقید شود در حقیقت اجتماع دو وجوب بر امر واحد شده و اجتماع دو وجوب بر امر واحد محال است، تعلق الوجوبین به مورد واحد محال است، حال که اینطور است نمی‌توانیم حمل کنیم مطلق را بر مقید؟ زیرا بین اینها تنافی نیست، تنافی وقتی پیش می‌آید که ما بخواهیم هر یک از اینها را به دیگری تقیید کنیم مثلاً بگوید «ان ظاهره فاعتق رقبه» این تقیید بخورد به دلیل مقید، آن هم تقیید بخورد به این دلیل، آن وقت است که بین اینها تنافی پیش می‌آید در حالیکه عقلاء وقتی با این دو دلیل مواجه می‌شوند بینشان تنافی نمی‌بینند، دو تکلیف می‌بینند، هر کدام به یک موردی متعلق شدند و چون مورد واحد وجود ندارد بنابراین جای حمل مطلق بر مقید نیست.

سوال:

استاد: موردش یکی است، سبب مختلف است، ... یکی به مطلق است و یکی به مقید ... این با یک سبب ثابت شده و آن با سبب دیگر، سببها مختلفند ولی چون سببها مختلفند، اصلاً فرض ما این است که این سببها مختلفند، اما باز معنا ندارد که بگوییم تکلیف یک بار به عتق رقبه متعلق شده و یک بار به عتق رقبه مومنه، محال است که این دو بخواهد با هم به یک تکلیف متعلق شده باشند. پس چه باید کرد؟ بگوییم اینها با هم یک تکلیف را ثابت می‌کنند که با دلیل سازگاری ندارد. عرف وقتی این دو دلیل را می‌بیند می‌گوید در فرض افطار باید رقبه مومنه را آزاد کند و در فرض اظهار مطلق رقبه کفایت می‌کند یعنی راهی برای حمل مطلق بر مقید نمی‌بیند.

«والحمد لله رب العالمین»

